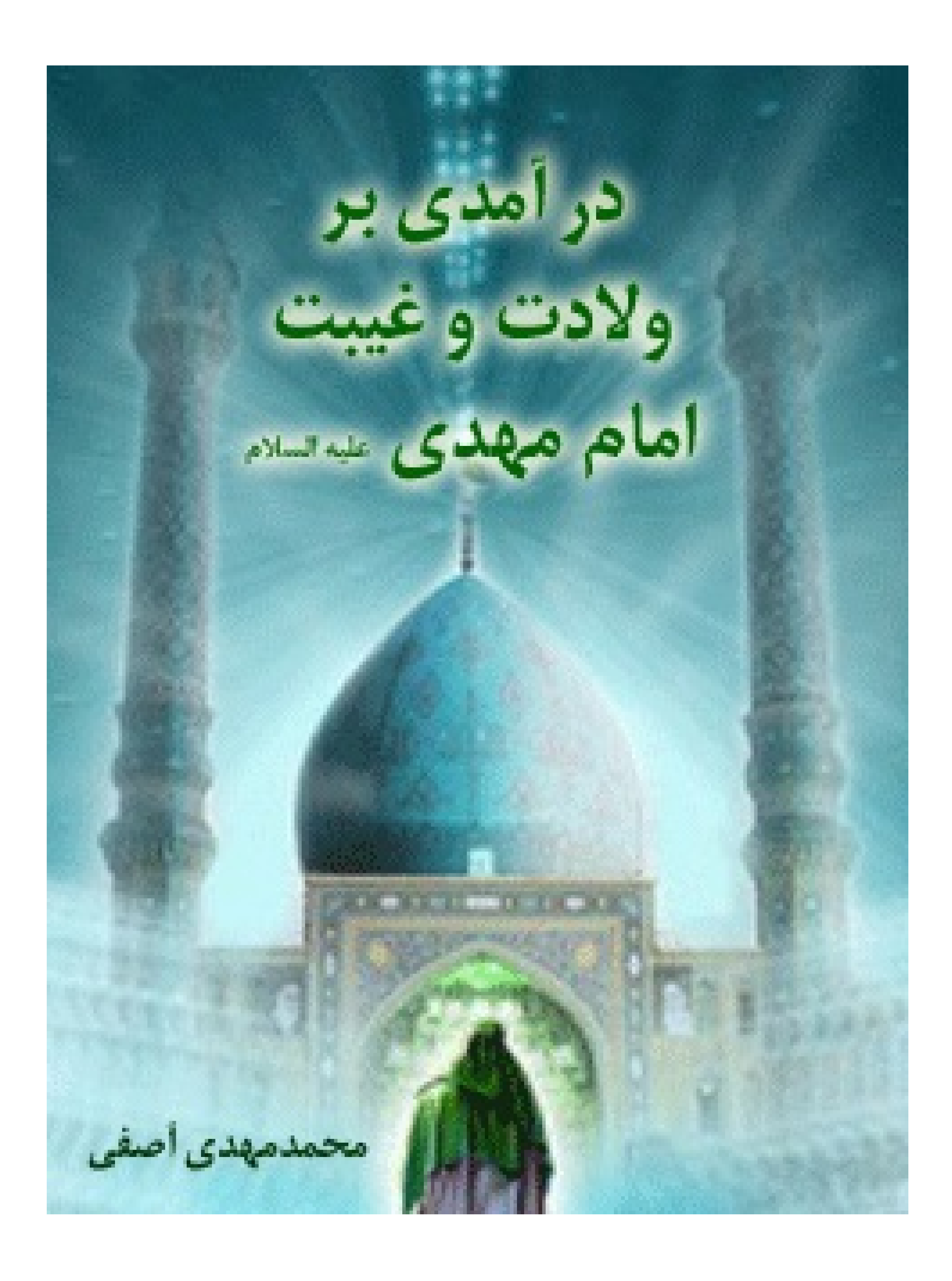

در آمدی بر
ولادت و غیبت
امام مهدی علیه السلام
محمدمهدی أصفی


بسم الله الرحمن الرحیم

درآمدی بر ولادت و غیبت امام مهدی

نویسنده:

محمد مهدی آصفی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیهالسلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

درآمدی بر ولادت و غیبت امام مهدی

مشخصات کتاب

نویسنده:محمد مهدی آصفی

ناشر:بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

مقدمه

یکی از شبهاتی که درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام شده، این است که آن حضرت، مصداق آیات وراثت زمین و روایات حکومت جهانی نیست.نوشتار حاضر، ضمن اثبات انقلاب جهانی از دید قرآن و روایات، با نقل چهاردسته از روایات معتبر نزد شیعه و سنّی، مانند حدیث «ثقلین» و «لزوم شناخت امام» و... به این شبهه پاسخ می‌دهد و عقیده‌ی شیعه را به اثبات می‌رساند.«وَ لقدْ کتبنا فی الزبور مِن بعد الذکر أنَّ الأرض یرثها عبادی الصالحون»و ما، بعد از تورات، در زبورِ داوود نوشتیم که بندگان نیکوکار من، زمین را به ارث می‌برند.» [۱] .در برابر ما، سه مطلب مربوط به هم هست:مطلب نخست‌نخستین مطلب، انقلاب جهانی فراگیری است که قرآن، در چند مورد، بدان اشاره می‌کند:۱- در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی نور آمده است:«خدا، به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وعده داد که همان گونه که امّت‌های پیشین را خلافت بخشید، هر آینه، آنان را هم خلافت دهد و دینی را که برای ایشان پسندید، برای شان استوار و حاکم سازد و یقیناً، آنان را پس از بیمناکی‌شان آرام و ایمن قرارشان دهد.».۲- در دو آیه‌ی پنجم و ششم از سوره‌ی قصص آمده است:«و ما اراده کردیم که بر آن طایفه‌ی ضعیف و ذلیل، در آن سرزمین منّت گذاریم و آنان را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث مُلک و جاه فرعونیان گردانیم، و در آن سرزمین، به آنان قدرت و سلطه بخشیم و به فرعون و هامان و لشگریان شان آن چه را که از آن ترسان شوند، نشان دهیم.». [۲] .۳- در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی انبیا آمده است:«هر آینه، ما بعد از تورات، در زبورِ داوود نوشتیم که بندگان نیکوکار من، زمین را به ارث می‌برند.». [۳] .این انقلاب، وقتی رخ می‌دهد که مستکبران بر زندگی مردم حکم می‌رانند و بندگان خدا را به استضعاف می‌کشانند و ارزش‌ها و خِرَد و وجدان مردمان را می‌ربایند و بشریت به بن بست می‌رسد. در این هنگام، اراده‌ی الهی دخالت کرده، توان و سلطنت را از دست ستمگران مستکبر گرفته و به دست مستضعفان صالح می‌رساند.چنین انقلابی جهانی، در تاریخ تکرار شده است. از جمله‌ی آن‌ها، رخداد تاریخی بنی‌اسراییل است، آن زمان که فرعون، استکبار ورزید و در زمین فساد کرد. خداوند می‌فرماید:«فرعون، در زمین(مصر) تکبّر و گردن کشی کرد و مردم‌اش را گروه گروه کرد و طایفه‌ای را سخت ضعیف و ذلیل شمرد: پسران شان را می‌کشت و زنان شان را [برای خدمت] زنده می‌گذاشت. هر آینه، فرعون، از مفسدان بود». [۴] .امر حتمی نخست، جا به جایی فرمانروایی از مستکبران به مستضعفان صالح است که انقلابی فراگیر در ارزش‌ها و در سرزمین‌ها [ی مختلف] و در فرمانروایی و رهبری است. این، از سنّت‌های حتمی الهی است.مطلب دوم‌کسی که این انقلاب جهانی فراگیر را رهبری و فرماندهی می‌کند، «مهدی» از ذریّه و نوادگان رسول الله صلی الله علیه وآله است. این مطلب، در حد تواتر، در روایات صحیح آمده است. این، همان دومین مطلبی است که حدیث نبوی، آن را ثابت می‌کند و مسلمانان بر آن اتّفاق نظر دارند و آن را مطلبی حق می‌دانند، همان گونه که آن مطلب نخست را نیز به حکم قرآن شریف، ثابت شده می‌دانند. در هیچ یک از این دو مطلب، جای کوچک‌ترین تردیدی نیست.احادیث مهدی‌علیه السلام در حدّی است که قابل تردید نیست. ما، در این جا نمی‌خواهیم وارد این بحث و بحث پیشین شویم.مطلب سوم‌مهدی منتظر(عج) که رسول الله صلی الله علیه وآله از او خبر داده، محمّد بن حسن بن علی‌علیهم السلام است که در دویست و پنجاه و پنج هجری در سامرا زاده شد و خدای متعال، او را از دید مردمان پنهان کرد. خداوند، برای نجات دادن مردم

از ستم و نابود کردن شرک و دوگانگی و استوار ساختن توحید و پرستش خدا از سوی انسان، «مهدی» را می‌فرستد و او، شریعت و حدود خدا در زندگی مردمان را برپا می‌دارد.از روایات فراوان اهل بیت‌علیهم السلام می‌فهمیم که مهدی منتظر – که رسول الله صلی الله علیه وآله بدو مژده داده است – محمد بن حسن عسکری، دوازدهمین امام از اهل بیت‌علیهم السلام است. سخن ما بر این مسئله متمرکز است و مخاطب‌مان در این بحث، کسانی اند که اعتقاد به حجّیت حدیث اهل بیت‌علیهم السلام دارند و به دنبال دلایل کافی و روشن و صریح برای اثبات علمی عقیده‌ی امامیّه، مبنی بر این که مهدی منتظرِ آل محمدعلیهم السلام معیّن و مشخّص شده است، هستند.اختلاف میان شیعه‌ی امامیه و دیگر فرقه‌های اسلامی، در اصل قضیّه‌ی مهدویت نیست؛ زیرا، تمامی مسلمانان – جز گروهی اندک – باور دارند که خدای متعال، از میان اهل بیتِ رسول الله صلی الله علیه وآله «مهدی» را برای انقلاب جهانی بزرگی در زندگی مردمان ذخیره کرده است، تا بشریت را نجات دهد. در این، تردیدی نیست و روایات نبوی، در این باره، صحیح و متواتر است. اختلاف میان شیعه‌ی امامیه و دیگر مسلمانان، تنها، در تشخیص و تعیین [امام مهدی] است.شیعه‌ی امامیه، معتقد است که امام مهدی منتظرعلیه السلام محمّد بن حسن بن علی‌علیهم السلام است که در سال دویست و پنجاه و پنج هجری، در سامرا زاده شد و خداوند تعالی، برای حکمتی که خود می‌دانست، او را در پس پرده‌ی غیب بُرد و او، همان کسی است که خدای بلند مرتبه، او را برای نجات بشریّت ذخیره کرده است و پیامبران و کتاب‌های الاهی قبلاً بدو بشارت داده‌اند.غیر شیعیان، معتقدند، مهدی‌ای که رسول الله صلی الله علیه وآله بدو مژده داده، هنوز به دنیا نیامده، یا زاده شده و ما، نام‌اش را نمی‌دانیم.برای اثبات عقیده‌ی امامیه، به دو گروه دلیل، استدلال می‌کنیم:گروه نخست، روایات عام و کلی است که ویژه‌ی امام‌علیه السلام نیست، امّا قهراً و به ناچار، بر عقیده‌ی امامیّه در مورد مهدی‌علیه السلام منطبق است.اگر عقیده‌ی امامیه را در این باره به شمار نیاوریم، برای این گونه روایات، توجیه و تفسیری صحیح نمی‌دانیم. این روایات، یقیناً، صحیح‌اند. بعضی از آن‌ها، در مصادر و منابع امامیّه، در طبقات مختلف راویان سند، متواترند و مناقشه و ایرادی در آن‌ها نیست. بخش اعظم این روایات را در مدارک و منابع معتبر اهل سنّت و به سندهای معتبر یا متواتر نیز می‌بینیم.ایمان و اعتقاد به درستی این احادیث، به اثبات علمی عقیده‌ی امامیه در تشخیص و تعیین امام منتظر منجر می‌شود؛ زیرا، این روایات با عقیده‌ی معروف امامیّه منطبق است و ما، مصداق و تفسیر دیگری برای این احادیث نمی‌شناسیم.مطابقت کامل این روایات با مبنای شیعه‌ی امامیّهٔ و عدم مطابقت آن با هیچ مبنای معروف دیگری ما را به طور قطع، به این نتیجه می‌رساند که این روایات، ناظر به همان رأی و عقیده‌ی شیعه‌ی امامیه اثنا عشریه است.

حدیث ثقلین

نخستین حدیثی که در این باره بدان استناد می‌کنیم، حدیث ثقلین است. این حدیث، صحیح است و به تواتر، از رسول الله صلی الله علیه وآله رسیده است. محدّثانِ تمامی فرقه‌های اسلامی، بر صحیح بودن‌اش، اجماع و اتّفاق نظر دارند. از میان علمای مسلمان، کسی نیست که در صحّت این روایت و صدور آن از رسول الله صلی الله علیه وآله تردید کند.برای اثبات سخن ما، همین کفایت می‌کند که افراد زیر، آن را نقل کرده‌اند:مسلم در صحیح، ترمذی و دارمی در سنن، احمد بن حنبل در جاهای متعددی از مسندش، نسایی در خصائص، حاکم در مستدرک، ابوداوود و ابن‌ماجه در سنن.طُرُق [و اسناد روایت این حدیث در کتاب‌های امامیه، بیش از آن است که در این مختصر شمارش شود.متن حدیث – چنان که در بیش‌تر مصادر است – چنین است:ای مردم! همانا، من، بشرم [مانند دیگران ، نزدیک است که [از سوی فرشته‌ی مرگ خوانده شوم، و من هم پاسخ دهم. من، میان شما، دو چیز گران سنگ به جا می‌گذارم. آن دو، کتاب خدا و عترت‌ام، اهل بیت‌ام، هستند. این دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا بر من، در حوض [کوثر] آیند. بر آن دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و بدانان چیزی نیاموزید؛ زیرا، از شما داناترند.این حدیث، به صراحت می‌گوید:الف) پیامبر، پس از خود، دو جانشین برای هدایت امّت باقی می‌گذارد که قرآن و اهل بیت‌اش هستند.ب) هر دو جانشین،

باقی‌انـد و تـا روز قیـامت، هرگز از یکـدیگر جـدا نمی‌شونـد.ج) رسول الله صـلی الله علیه وآله فرمان داد به آن دو چنگ زننـد تا از گمراهی مصون نگه داشته شوند.چنگ زدن، به معنای پیروی و طاعت است. همین، معنای «حجّت» است و حجّت و حجّیت، معنایی جز پیروی و اطاعت نـدارد.اگر نکته‌ی نخست (باقی گذاشـتن دو چیز گران سـنگ) را به دومین نکته (جدانشـدن شان از هم) پیوند زنیم، اصل مهمّی را به دست می‌آوریم. آن اصل، این است که در هر زمان حجت و امامی از اهل بیت علیهم السـلام وجود دارد که هرگز از کتـاب خـدا جـدا نمی‌شود.ابن حجر در صواعق می‌گویـد:احـادیثی که مردم را بر لزوم تمسّک به کتاب و اهل بیت دعوت می‌کند، دلالت دارد بر این که هیچ گاه رشـته‌ی شایستگان اهل بیت تا روز قیامت بریده نخواهد شد، همان گونه که قرآن هم چنین است. از این رو، اهـل بیت، موجب امان و قرار زمینیان بودنـد، چنان که گفته خواهـد شـد. گواه بر این، خبر پیشـین است که [پیامبر فرمود]: «در هر نسـلی از بازماندگان امّت‌ام، عادلانی از اهل بیت‌ام هستند.». [۵] .بدون تردید، حدیث دلالت دارد که حجّتی از اهل بیت علیهم السـلام، به عنوان امام مردم، همیشه، خواهد بود.برای این حدیـث، جز وجود امام مهدی‌علیه السـلام و حیات و بقا و غیبت و امامت‌اش بر مسلمانان، چنان که امامیّه باور دارد، تفسیر یا مصداقی نیست. اگر این اعتقاد را باور نکنیم، در قرن هایی که بر حیات مسـلمانان گذشـته است، هرگز مصـداق و تفسـیری نخواهیم یافت. نه اکنون و نه پیش از این، میان مسـلمانان، کسـی نیست که ادعا کنـد، داناترینِ مردمان است و مردم می‌بایست از او پیروی کننـد و بر وی پیشـی نگیرنـد و از او آموخته، بـدو نیاموزنـد.اگر پرسـیده شود: «فایـده‌ی امامی که از دید مردم غایب است، چیست؟». می‌گوییم، خدای بلند مرتبه، ما را بر اسـرار غیبت‌اش، جز اندکی، آگاه نکرده اسـت. آن چـه خـدا علمش را بر مـا پوشانـده، بسیار است و جز انـدکی به مـا [دانش نـداده و] نشـناسانده است. صـادق امین حضـرت رسول الله صـلی الله علیه وآله به ما خبر داد: که حجّتی از اهل بیت‌اش، میان مردم و روی زمین تا روز قیامت باقی می‌مانـد. ما، سخن پیامبر را تعبّداً می‌پذیریم و علم آن چه را نمی‌دانیم، به آن که می‌داند، وامی‌گذاریم. البته، بر همه روشن است که تمام آن چه در شریعت و دین الهی هست، برای ما شناخته شده و معلوم نیست.

حدیث آن که بمیرد و امام زمان‌اش را نشناسد...

مَنْ مات و لم یعرف إمام زمانِهِ مات میتةً جاهلیةً.مُسلِم، آن را در صحیح‌اش روایت کرده است. نص حدیث، چنین است:از رسول الله صلی الله علیه وآله روایت است: «آن که بمیرد و بر عهـده‌اش بیعت [امام حق] نباشد، به مرگ جاهلیّت مرده است.». [۶] .بخاری، در صحیح‌اش به نقل از رسول الله صـلی الله علیه وآله روایت می‌کند:«آن که از [گستره‌ی حکومت] سلطان [شرعی] بیرون رود، گر چه یک وجب باشـد، به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است.». [۷] .احمد، در مسـندش به نقل از رسول الله صلی الله علیه وآله چنین روایت کرده است:«آن که بمیرد و بر او طاعت [امامی حق] نباشـد، به مرگ جاهلیّت مرده است.» [۸] .طیالسی در مسندش به نقل از رسول الله صـلی الله علیه وآله روایت کرده است:«کسـی که بمیرد، بی آن که امام [حق] داشـته باشـد، به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است.». [۹] .حـاکم، همیـن را در مسـتدرک‌اش چنیـن آورده اسـت:«آن کـه بمیرد و بر عهـده‌اش [پیروی] امـام مردم [حـق پرسـت] نباشـد، مرگ‌اش، بـه جـاهلیّت است.». [۱۰] .حـاکم، بـا شـرط شـیخین (بخـاری و مُسلِم) این حـدیث را صـحیح می‌دانـد. ذهبی، آن را در تلخیص‌المستدرک آورده [۱۱] ، و با شـرط شیخین، آن را صحیح می‌داند. پوشیده نیست که ذهبی، در تصحیح احادیث مستدرک، بسیار سـختگیر است. هیثمی، در مجمع الزوائد [۱۲] ، آن را بـا سـندها [و راویـان] بسـیار و گونه‌هـای مختلف آورده است.طریق [و گزارش‌گران] و الفاظ حدیث، بسیار و در حدِّ استفاضه است و دانستیم - چنان که ذهبی گواهی کرده - برخی، صحیح است.ثقاتِ محـدّثان امـامی، این حـدیث را روایت کرده‌انـد. طُرُق [و راویـان] اینـان نیز بسـیار است، که برخی صـحیح است. مضـمون کلّی این حـدیث، قریب به تواتر است.مجلسـی قـدس سره، برای آن در بحارالأنوار، بـابی با عنوان «مَن مات ولم یعرف إمام زمانه، مات میتةً جاهلیّـةً» قرار داده، و چهل حـدیث را به همین معنا، از راویان بسیار روایت کرده، که الفاظ آن، نزدیک به هم است. [۱۳] .ما، برای

نمونه، دو طریق آن را بیان می‌کنیم:الف) طریق نخست، روایت برقی در محاسن به سند معتبر از امام صادق‌علیه السلام است. ایشان، روایت را چنین آورده است:«زمین، جز با امام، درست و راست نمی‌شود و هر که بمیرد و امام‌اش را نشناسد، به مرگ جاهلیّت مرده است.». [۱۴] .ب) دومین طریق، روایت «کشّی» از ابن احمد از صفوان از ابی یسع است. در این روایت، آمده است:به امام صادق‌علیه السلام عرض کردم:«پایه‌های اسلام را به من معرفی بفرما.». فرمود: «شهادت به توحید» - تا فرمود: - رسول الله فرمود: «آن که بمیرد و امام زمان‌اش را نشناسد، به مرگ جاهلیّت مرده است.». [۱۵] .همه‌ی رجال این سند، موثّق‌اند. هر چند در این گونه روایات که از سوی شیعه و سنی، بسیار روایت شده‌اند، نیاز به توثیق سند نداریم.این روایات، بر چند حقیقت زیر دلالت دارد:الف) جز با امام، زمین، به ثبات و آرامش نمی‌رسد.ب) در هر زمان می‌بایست انسان، امام زمان‌اش را بشناسد. معرفت او، جزء دین است و جهل به امام و نپذیرفتن‌اش از جاهلیّت است.ج) در زمان می‌بایست همگان از امام پیروی کنند و روا نیست کسی از طاعت امام زمان‌اش سر باز زند.د) آن که بمیرد و گردن به بیعت امام ننهد، به مرگ جاهلیّت مرده است.ه) در هر زمان، می‌باید امامی که شناخت و پیروی‌اش واجب است، وجود داشته باشد. در طول زمان، باید زنجیره‌ی امامان، پیوسته باشد و هیچ عصر و زمانی، از آنان خالی نباشد.درست نیست که گفته شود: «این مورد، مانند حکم به شرط موضوع، یا تعلیق حکم بر موضوع، مانند هر قضیه‌ی حقیقیه‌ی دیگری است.»؛ زیرا، درست است که قضیه‌ی حقیقیه، بر اثبات موضوع‌اش دلالت ندارد، بلکه بر فرض تحقّق موضوع، حکم، ثابت می‌شود، امّا روایات وارد در این باب، بر معنایی بیش از این دلالت دارد. این روایات، بر ضرورت ارتباط یا معرفت و پذیرش امام از سوی مردمان، به عنوان شرطی برای مسلمان بودن و این که اگر چنین نشود، مرگ جاهلی در پیش است، دلالت دارد. این قضیّه، بر وجود امام در هر زمانی، دلالت دارد و به معنای این نیست که قضیه‌ی حقیقیه، موضوع‌اش را ثابت نمی‌کند. قضیه‌ی حقیقیه، همیشه، به شرط تحقّق موضوع است، امّا ما می‌گوییم، آن چه از روایات می‌فهمیم، استمرار موضوع، یعنی وجود امام حجّت در هر زمانی است، که امری غیر از اثبات موضوع است.به تعبیر دیگر، روایات وارد در این باب، از سنّت خدای متعال پرده بر می‌دارد که اقتضای آن، وجود امام عادل - که خدا، اطاعت‌اش را واجب کرده است، و خروج از پیروی‌اش را اجازه نداده است. - در هر زمانی است حکم شرعیِ وارد در این روایات، سنّت الهی را می‌نمایاند که وجوب پیروی از امام در هر زمان است.سنّت الهی‌ای که از این حکم فهمیده می‌شود، وجود امام در تمامی زمان‌ها است و گرنه چه گونه از انسان می‌توان خواست که به هنگام مرگ، در حال طاعت از امام زمان‌اش باشد و پا بند بیعت، و پیرویش باشد، نه این که عهد و پیمان‌اش را بشکند یا امام را نشناسد، و اگر از طاعت سر باز زند یا بیعت را بشکند یا امام را نشناسد، به مرگ جاهلیّت مرده است؟ اگر این نیست، چرا این اندازه در پاداش و مجازات، سخت‌گیری شده است؟واضح است که حاکمان ستمگر و پیشوایان کفر و آنان که با خدا و رسول‌اش می‌جنگند، مصداق امامی که بر مردم واجب است او را بشناسند و در هر زمان پیروش باشند، نیستند. خدای متعال می‌فرماید:و شما مؤمنان، هرگز نباید با ستمگران، همدست و دوست باشید و گرنه، آتش کیفر آنان، شما را هم خواهد گرفت. [۱۶] .از رفتار رؤسای مسرف و ستمگر، پیروی نکنید که در زمین فساد می‌کنند و به اصلاح حال خلق نمی‌پردازند. [۱۷] .چه گونه باز می‌خواهند طاغوت را حَکَم خود گمارند، در صورتی که مأمور بودند بدان کافر شوند؟! [۱۸] .پس از آگاهی از مطلب گذشته، می‌گوییم، تنها تفسیر برای این روایات، آن است که امامیّه می‌شناسد و بدان معتقد است؛ یعنی، پس از در گذشت رسول الله صلی الله علیه وآله، امامت در اهل بیت‌علیهم السلام ادامه داشته و با وفات امام حسن عسکری‌علیه السلام، قطع نشده است.ما، معتقد نیستیم، اطاعتی که برابر اسلام است و سر باز زدن از آن، مساوی با جاهلیّت، اطاعت از کسانی است که خدای متعال به ما فرمان داده با آنان دوست و همدست نباشیم، بلکه بدانان کفر ورزیم.هر که این دسته از روایات را کنار روایات نخست بنهد، تطابق و همخوانی روشنی میان شان می‌یابد. در حدیث ثقلین وارد شده:«اینان، حجّت خدا بر بندگان‌اند و تمسّک به آنان، واجب است؛ زیرا، همسنگ و برابر قرآن‌اند و تا وقتی مردم بدانان چنگ زنند، هرگز گمراه نمی‌شوند.»و در دسته‌ی دوم روایات وارد شده:«شناخت اینان، جزء دین

خدا است و نشناختن شان، گمراهی و جاهلیّت است.».پس حاکمان ستمگر نمی‌توانند مصداق این دسته از احادیث باشند.

حدیث زمین از حجت، خالی نمی‌ماند

لاـ تخلو الأرض من حجهٔ.این حدیث را راویان ثقه و مورد اطمینان امامیّه، مانند کلینی و صدوق و ابوجعفر طوسی، از طریق‌های بسیار روایت کرده‌اند. که طبقات مختلف اَسناد این روایت، به حد تواتر می‌رسد. محمّد بن یعقوب کلینی در کتاب «الحجهٔ» کافی، بابی به عنوان «الأرض لاتخلو من حجّهٔ» قرار داده است. [۱۹] علاّمه‌ی مجلسی در بحارالانوار، بابی را با عنوان «الاضطرار إلی الحجهٔ و أنّ الإرض لاتخلو من حجهٔ» گشوده، و در آن، یکصد و هجده حدیث، بدین مضمون ذکر کرده است.کلینی در کافی، کتاب الحجهٔ، باب «أنّ الأرض لاتخلو من حجهٔ» می‌گوید:گروهی از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن عیسی از محمّد بن ابی‌عمیر، از حسین بن ابی العلاء گفت: به امام صادق‌علیه السلام عرض کردم:«زمین، بی وجود امام خواهد بود؟». فرمود: «نه!». گفتم: «دو امام با هم خواهند بود؟». فرمود: «مگر آن که یکی [امامت کند و دیگری] ساکت باشد.». [۲۰] .سند این روایت، صحیح است و در آن تردیدی نیست.کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش؛ و وی، از محمد بن ابی عمیر، از منصور بن یونس و سعدان بن مسلم، از اسحاق بن عمار، به نقل از امام صادق‌علیه السلام می‌گوید:شنیدم امام فرمود: «زمین، خالی از امام نمی‌ماند.». [۲۱] .سند این روایت هم صحیح است.کلینی، از محمّد بن یحیی، به نقل از احمد بن محمّد، از علی بن حکم، از ربیع بن محمد مسلّی، از عبدالله بن سلیمان عامری، از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که امام فرمود:«پیوسته، روی زمین، حجت خدا خواهد بود.». [۲۲] .سند، صحیح است و روایت معتبر، و راویان، موثق.کلینی، از علی بن ابراهیم، از محمّد بن عیسی، از یونس، از ابن مُسکان، از ابو بصیر، به نقل از یکی از آن دو [امام] می‌گوید که فرمود:«خداوند، زمین را بدون وجود عالِم، رها نکرده است.». [۲۳] .سند، صحیح است و روایت، معتبر.کلینی، از حسین بن محمّد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، روایت می‌کند: از امام رضاعلیه السلام پرسیدم:«آیا زمین، بدون امام می‌ماند؟». فرمود: «نه!» عرض کردم: ما [به مردم] می‌گوییم: اگر خدای عزّوجلّ، بر بندگان خشم گیرد، زمین باقی نمی‌ماند.». فرمود: «زمین، باقی نخواهد ماند و در این صورت، از بین خواهد رفت.». [۲۴] .سند، صحیح، و روایت، معتبر است.شریف رضی، از امیر مؤمنان‌علیه السلام در نهج البلاغه مطلبی را نقل می‌کند که با بحث ما مرتبط است. امام‌علیه السلام فرمود: زمین، خالی از حجّتی که برای خدا قیام کند، نمی‌ماند، خواه پیدا و مشهور باشد، خواه ترسان و ناشناس؛ زیرا، نباید حجّت‌ها و نشانه‌های خدا از بین رود. [۲۵] .آن چه گفته شد، نمونه‌ای از روایات بسیاری است که به حدّ تواتر می‌رسد و سند برخی تمام است.برای کسی که با سخنان اهل بیت علیهم السلام آشنا است، حجّت، اصطلاحی شناخته شده است و این احادیث نیاز به شرح بسیار و دقّت و درنگ ندارد و صراحت دارد که وجود امام، در هر زمانی، ضرورت دارد. برای این روایات، تفسیری جز آن چه شیعه‌ی امامیّه می‌شناسد و بدان معتقد است، وجود ندارد؛ یعنی، امام هست و حیات دارد و غایب است. اگر این اعتقاد را معتبر ندانیم، تفسیری برای این روایات بسیار و در حدّ تواتر، نخواهیم یافت.

حدیث امامان دوازده گانه

اشاره

بخاری، در کتاب الأحکام از صحیح‌اش، گزارش می‌کند که جابر بن سمره گفت:شنیدم پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «دوازده امیر خواهد بود.» سپس کلمه‌ای فرمود که نشنیدم. پدرم گفت: پیامبر فرمود: «همگی، از قریش‌اند.».مُسَلِم، در کتاب الإماره، باب «الناس تبعٌ لقریش» [=مردم پیرو قریش‌اند]، از صحیح‌اش می‌گوید:جابر بن سمره گفت: شنیدم پیامبر فرمود: «اگر دوازده مَرد بر مردم حکم

رانند، پیوسته، کارشان رو به راه خواهد بود.». سپس پیامبر کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم. از پدرم پرسیدم: «رسول الله چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش اند.». [۲۶] .مُسلم، در صحیح، در همان کتاب، همان باب، از جابر بن سمره گزارش می کند که شنیدم رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود:«با دوازده خلیفه، اسلام، پیوسته، عزت‌مند خواهد ماند.». سپس کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم. به پدرم گفتم: «چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش‌اند.». [۲۷] .مُسلم، در کتاب الإماره، باب «الناس تبع...» از صحیح‌اش، از جابر بن سمره نقل می کند: همراه پدرم، بر پیامبر وارد شدم و شنیدم که فرمود: «کار امّت، رو به راه نخواهد شد، مگر دوازده خلیفه میان شان باشند.». سپس سخنی فرمود که نشنیدم و به پدرم گفتم: «چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش‌اند.». [۲۸] .ترمذی، در کتاب الفتن، باب «ما جاء فی الخلفاء» از سنن‌اش، به نقل از جابر بن سمره می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود:«پس از من، دوازده امیر خواهد بود.».راوی، در دنباله آورده است:«ابو عیسی می گوید: این حدیث، صحیح است.» [۲۹] .ابو داوود در سنن، به نقل از جابر بن سمره می گوید:شنیدم رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود: «با دوازده خلیفه، این دین، پیوسته، عزت‌مند خواهد بود.». مردم، تکبیر بر آوردند و فریاد زدند. سپس کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم. به پدرم گفتم: «پدر! چه فرمود؟» گفت: «همه، از قریش‌اند.». [۳۰] .حاکم، در کتاب «معرفهْ الصحابه» از مستدرک‌اش، به نقل از جابر می گوید: نزد رسول‌الله صلی الله علیه وآله بودم و شنیدم فرمود:«با وجود دوازده خلیفه، تکلیف و وضع امّت، پیوسته آشکار است.».احمد بن حنبل، در مسند می گوید:«این حدیث را، جابر، از سی و چهار طریق، روایت می‌کند.». [۳۱] .ابو عوانه، این حدیث را در مسندش آورده است. [۳۲] .ابن کثیر، در البدایهْ و النهایهْ (ج ۶ / ص ۲۴۸) و طبرانی در المعجم الکبیر (ص ۹۴ و ۹۷) والمناوی در کنوز الحقائق (ص ۲۰۸) و سیوطی در تاریخ الخلفاء (ص ۶۱) و عسقلانی در فتح الباری (ج ۱۳ / ص ۱۷۹) و بخاری در التاریخ الکبیر (ج ۲ / ص ۱۵۸) و خطیب در تاریخ بغداد (ج ۱۴ / ص ۳۵۳) والعینی در شرح البخاری (ج ۲۴ / ص ۲۸۱) و حافظ حسکانی در شواهد التنزیل (ج ۱ / ص ۴۵۵) و قسطلانی در ارشاد الساری (ج ۱۰ / ص ۳۲۸) و... حدیث مزبور را آورده‌اند.محدّثان امامیّه، از طریق‌های بسیار زیاد که به تواتر می‌رسد، سند حدیث را بیان کرده‌اند. در میان آن‌ها، سندهای صحیحی است که قابل تردید نیست.شیخ حرّ عاملی، در جلد دوم از کتاب ارزش‌مند إثبات الهداهْ، نهصد و بیست و هفت روایت با مضمونی نزدیک به هم در امامت دوازده امام آورده که در بسیاری، به گونه‌ای صریح و روشن، شمار دوازده‌تن و نام امامان نیز آمده است. برخی از اسناد روایات، صحیح و بی اشکال است و بی هیچ عیبی، به حد تواتر می‌رسد.از جمله‌ی آن‌ها، نود و پنج روایت در کافیِ کلینی،پنجاه و سه حدیث در عیون الأخبار صدوق،بیست و دو حدیث در معانی الأخبار صدوق،نود و دو روایت در کمال الدین صدوق،بیست و دو روایت در امالی صدوق،هجده حدیث در الغیبهْ شیخ ابوجعفر طوسی،یازده روایت در مصباح المتهجد طوسی را آورده است.ما، هیچ وجه معقولی برای تردید در روایتی که محدّثان معتبر از نهصد و بیست و هفت طریق روایت کرده‌اند، نمی‌بینم.

چند نکته درباره‌ی حدیث امامان دوازده گانه

۱- تردیدی نیست که حدیث «اثنا عشر خلیفهْ» از رسول الله صلی الله علیه وآله است که شیعه و سنّی از طرق بسیار، آن را روایت کرده‌اند. روایت بخاری و مُسلم - از اهل سنّت - و کلینی و صدوق و شیخ طوسی - از شیعه - ما را از دیگر راویان این حدیث، بی نیاز می کند.۲- این احادیث، آشکارا می گوید، امامان ذکر شده در روایت، بر حقّ‌اند و از شمار پیشوایان ستم و بیداد، مانند معاویه، یزید، ولید، متوکل،... نیستند.۳- شمارشان، دوازده تن است، به تعداد نقیبان بنی اسراییل. خدای بلند مرتبه می‌فرماید:«خدا، از بنی اسراییل عهد گرفت، و دوازده بزرگ، میان آنان برانگیختیم [که پیشوای هر نسلی باشند].». [۳۳] .۴- زمانی، بی وجود آنان نخواهد بود.برای تمامی این احادیث، مصداق و تطبیقی جز امامان دوازده گانه - که آخرین آنان، امام دوازدهم، مهدی منتظرعلیه السلام است - و نزد شیعه‌ی امامیه‌ی اثنا عشریه شناخته شده‌اند، سراغ نداریم.اگر زحمت و مشقّتی را که علمایی مانند سیوطی متحمّل

شده‌اند تا دوازده امیر پس از رسول الله صلی الله علیه وآله را مرتّب کنند، ببینیم، قلب‌مان مطمئن خواهد شد که مقصود رسول‌الله صلی الله علیه وآله جز امامان دوازده‌گانه‌ی اهل بیت‌علیهم السلام نیست.بر توجیهی که سیوطی برای این روایت آورده، محمود ابو ریه، حاشیه‌ی خوبی زده است:«خدا بیامرزد آن کسی را که بگوید، سیوطی، [با این توجیه‌اش] مانند کسی است که شبانه برای جمع آوری هیزم برود [که هر خس و خاری را کورمال و با دست زخمی گرد آورد]!». [۳۴] .آن چه بر شمردیم، چهار دسته روایت بود که از لحاظ سند و دلالت، قابل تردید نیست. اگر این احادیث را به هم ضمیمه کنیم، مصداقی حقیقی و دقیق، جز آن چه شیعه‌ی امامیه‌ی اثنا عشریه می‌شناسد، ندارد.آنانی که مسئله‌ی غیبت و انتظار را نمی‌پذیرند، نمی‌توانند عقیده و نظر خود را مصداق این احادیث بدانند؛ چرا که در بسیاری زمان‌ها و در مرحله‌های بلندی از تاریخ، زنجیره‌ی امامت، بنابر همه‌ی مبانی و آرا، جز عقیده‌ی امامیّه‌ی اثنا عشریه، گسسته شده است و حتّی اگر تکلّفی را که سیوطی برای ترتیب دادن دوازده امام کشیده شده است، بپذیریم، باز دسته‌ی نخست و دوم و سوم احادیث، با واقعیّت تاریخ اسلامی همخوانی ندارد و مصداقی برای این احادیث پیدا نمی‌کنیم.اما آنانی که مسئله‌ی غیبت و انتظار امام را می‌پذیرند، مانند اسماعیلیه، اینان نیز نمی‌توانند تفسیری درست از این چهار گونه احادیث نشان دهند؛ زیرا، اعتقادشان، مطابقت با دسته‌ی چهارم، یعنی روایاتی که صراحت دارد شمار خلفای رسول الله صلی الله علیه وآله پس از ایشان، دوازده امام یا امیر است، ندارد.پس تطبیق و مصداق این روایات، در تاریخ اسلام، منحصراً، [عقیده و] گفته‌ی شیعه‌ی امامیّه است، نه مصداق‌های دیگر. این استدلال، معنای «مطابقت و انحصار» است [که در آغاز سخن گفتیم].برای فهم بهتر این استدلال، به حکمی در باب قضا اشاره می‌کنیم. اگر یک نفر، مَبْلغی پول در خانه‌ای بیابد که جز چند نفر معدود بدان جا رفت و شد ندارند و دیگران وارد نمی‌شوند، و یکی از آن اشخاص، مدّعی آن مَبلغ شد. اگر کسانی که بدین خانه رفت و شد دارند، چنین ادعایی نداشته باشند، حتماً، قاضی، حکم می‌کند که مال را به سبب نبود ادعای دیگری، به مدّعی بدهند. برای این حکم بدیهی، نیاز به بیّنه یا سوگند یا دیگر راه‌های اثبات قضایی نیست. اثبات امامت امامان دوازده‌گانه‌ی اهل بیت، تا حدودی، مانند این مثال قضایی بدیهی است. از این رو گفتیم، انطباق این روایات بر امامان دوازده‌گانه‌ی اهل بیت، از جمله دوازدهمین امام غایب و منتظرعلیه السلام انطباقی قطعی و ضروری است و نیاز به تلاش علمی بسیار ندارد. برای تشخیص صحیح مصادیق این تعداد، تنها، باید نگاهی پیراسته و پاک داشت و از پیشینه و ته مانده‌های فکری و تعصب‌های کور، خالی بود. خداوند، ما را از آن تعصب کور، در پناه خود نگه دارد.

گزیده‌ی سخن درباره درستی و نادرستی عقیده شیعه امامیه

سخن را در این‌باره خلاصه کرده، می‌گوییم، در برابر ما، دو فرض است:فرض نخست، درستی عقیده‌ی شیعه‌ی امامیّه درباره‌ی امامان اثنا عشر، از جمله حضرت مهدی‌علیه السلام است.دومین فرض، نادرستی این باور است.طبیعی است، اگر در پرتو چهار دسته احادیث گذشته که مناقشه در اعتبار آن‌ها، مخالف همه‌ی اصول حدیث‌شناختی است، و تکذیب و ردّ آن‌ها، به معنای انکار رسالت است، به پژوهش و تحقیق درباره‌ی این دو فرض بپردازیم، به آسانی، تفسیری واقعی و تاریخی از این چهار گونه احادیث خواهیم فهمید و آن، درستی عقیده‌ی شیعه است.

پاورقی

[۱] انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

[۲] قصص (۲۸): ۵ – ۶.

[۳] انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

[۴] قصص (۲۸): ۴.

[۵] الصواعق المحرقة، دار الطباعة المحمدیة، مصر، ص ۱۴۹.

[۶] صحیح مسلم، کتاب الإمارة، باب الأمر بلزوم الجماعة عند ظهور الفتن، ج ۶، ص ۲۲.

[۷] صحیح البخاری، کتاب الفتن، باب دوم.

[۸] مسند احمد، ج ۱، ص ۴۱۶.

[۹] مسند الطیالسی، چاپ حیدر آباد، ص ۲۵۹.]

[۱۰] المستدرک حاکم.

[۱۱] تلخیص المستدرک، ذهبی، ج ۱، ص ۷۷.

[۱۲] مجمع الزوائد، هیتمی، ج ۵، ص ۲۱۸ - ۲۲۵.

[۱۳] بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۷۶-۹۳.

[۱۴] رجال سند، همگی، ثقه‌اند.

[۱۵] بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۹۰؛ رجال کشی، ص ۲۶۶ - ۲۶۷.

[۱۶] هود (۱۱): ۱۱۳.

[۱۷] شعراء (۲۶): ۱۵۱-۱۵۲.

[۱۸] نساء(۴): ۶۰.

[۱۹] الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

[۲۰] همان.

[۲۱] همان. سند و تمامی راویان حدیث، ثقه‌اند. ابراهیم بن هاشم، پدر علی بن ابراهیم است. علامه، در خلاصه، اخذ به روایت‌اش را ترجیح داده است. فرزندش علی بن ابراهیم، در تفسیر، بسیار از او روایت کرده است. وی در مقدمه‌ی تفسیر، ملتزم به روایت از موثّقان است. ابن طاووس، هنگام ذکر روایتی از امالی صدوق - که در سند آن ابراهیم بن هاشم است - می گوید: «تمامی راویان حدیث، ثقه‌اند.». وی، نخستین کسی است که حدیث کوفیان را در قم پخش کرد و از او پذیرفتند، به رغم آن که مشهور بود که قمی‌ها، در پذیرش حدیث، بسیار سخت گیرند. فقیهان ما در اخذ روایت وی تردید نمی کنند. آیة الله خویی، رحمه الله، می گوید: «در وثاقت ابراهیم بن هشام، شک، روا نیست».

[۲۲] همان. علی بن حکم را فقیهان ما توثیق کرده‌اند؛ زیرا، در اسناد کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی است.

[۲۳] همان.

[۲۴] همان، ج ۱، ص ۱۷۹. سند، معتبر و کامل است. حسین بن محمد اشعری، مورد وثوق شیخ کلینی است. معلّی بن محمد، بصری است. در تفسیر قمی گزارش شده که او، ثقه است. وشّاء، حسن بن علی بن زیاد است. برقی، درباره‌اش می گوید: «در وثاقت‌اش، تردید، روا نیست.».

[۲۵] نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

[۲۶] صحیح مسلم، چاپ دارالفکر، ج ۶، ص ۳، ح ۶، (باب أن الناس تبع لقریش از کتاب الإمارة.).

[۲۷] همان، ح ۸.

[۲۸] همان.

[۲۹] سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۰۱، چاپ مصطفی البابی الحلبی.

[۳۰] سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۴۲۱، چاپ مصطفی البابی الحلبی ۱۳۷۱. (آغاز کتاب المهدی).

[۳۱] مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۸۶ – ۱۰۸.

[۳۲] مسند ابی عوانهٔ، ج ۴، ص ۳۹۶ و ۳۹۸ و ۳۹۹.

[۳۳] مائده(۵): ۱۲.

[۳۴] أضواء علی السنهٔ المحمدیّهٔ، ص ۲۱۲، چاپ دارالتألیف، مصر.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹